

ناز و نیاز پژوهشی

ناکارآمدی علم و احساس بی‌نیازی نسبت به پژوهش

گفت‌وگو با دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

رئیس سابق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

✓ مشهور آن است که علم در کشور ما ناکارآمد است. این ناکارآمدی علم چگونه قابل تحلیل است؟

وقتی درباره‌ی کارآمدی و ناکارآمدی علم سخن می‌گوییم باید توجه کنیم که بحث سطوح متفاوتی می‌تواند داشته باشد، گاه با نگرشی فلسفی پیرامون بنیان‌های نظری کارآمدی و ناکارآمدی سخن می‌گوییم و گاه با فهمی مدیریتی و سیاست‌گذارانه، به علل ناکارآمدی و راه‌حل‌ها می‌اندیشیم.

اگر از بنیان‌های نظری آغاز کنیم، شاید بنیادی‌تر بحث این باشد که اساساً «پرسش کارآمدی» چه جنس پرسشی است و در چه شرایطی مطرح شده است. یعنی طرح مسئله‌ی کارآمدی برای علم را نباید یک امر بدیهی و همیشگی تصور کرد، بلکه باید توجه داشت که این مسئله برخاسته از نگرشی خاص به علم در دوره‌ی جدید است. در دوره‌هایی متعدد در طول تاریخ انسان‌ها به آموختن علم مبادرت می‌ورزیده‌اند بی‌آنکه فراتر از فهمیدن، در جست‌وجوی فایده‌ای برای علم باشند. یعنی «دانستن» خود هدف بوده است. سخن در درستی یا نادرستی چنین نگرشی نیست؛ بلکه مقصود آن است که طرح مسئله‌ی کارآمدی علم طرح بحثی مخصوص به دوره‌ی خاصی از تاریخ است و انسان همیشه علم را به‌گونه‌ای نمیدیده است که بتواند درباره‌ی کارآمدی یا ناکارآمدی آن سخن بگوید. ممکن است ما با نگرش کنونی به علم در آن دوره‌های تاریخی دریابیم که علم آن‌ها فوایدی برای امور فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... داشته یا نداشته است، اما مهم این است که خود آن‌ها اساساً چنین نگاهی به علم نداشته‌اند. اگر در فلسفه عمیق می‌شده‌اند یا درباره‌ی ستاره‌ها و افلاک به یادگیری می‌پرداخته‌اند، هدفی جز دانستن را دنبال نمی‌کرده‌اند. دانستن در هر عالمی نمی‌تواند هدف قرار بگیرد، چنین امری در پرتو فهم و دریافتی از انسان، جهان و سعادت می‌تواند اتفاق بیفتد؛ پس ما می‌توانیم از این

نگرش‌ها پرسش کنیم. البته در همان عالم نیز علم و علم‌آموزی می‌تواند انواعی داشته باشد؛ مثلاً در دوره‌هایی علم‌آموزی کسانی که از نظر تعالی و کمال نفسانی و اخلاقی بهره‌ای از علم خود نمی‌برده‌اند تقبیح می‌شده است.

✓ نگرش کارکردگرایانه به علم با چه ویژگی‌هایی همراه است؟

نگرش فعلی به علم با برخی خصوصیات دیگر مرتبط است؛ به‌عنوان مثال نگرش تکنولوژیک به علم در کنار نگرش سودانگارانه قرار گرفته است و با نگاه تجربی در علم همراه شده است. این خصوصیات مختلفی است که در کنار یکدیگر قرار گرفته و جهان علمی کنونی را شکل داده است که در آن ما درباره‌ی کارآمدی یا ناکارآمدی علم سخن می‌گوییم. در اینجا به هیچ‌وجه قصد قضاوت ارزشی نداریم و صرفاً تلاش می‌کنیم تا موضوع مورد بحث خود را به صورت عمیق و جامع بفهمیم. در جوامعی مثل جامعه‌ی خود می‌بینیم که مسبوق به نگرش پیش‌گفته درباره‌ی علم، در درون علم از نگرش تجربی فاصله وجود دارد و بیش‌تر روش‌های عقلی‌تر که معطوف به مباحث کلی‌تر است دیده می‌شود. در کنار آن می‌بینیم که هنوز هم نگرش سودانگارانه در همه‌جا جاری نیست و مردم با بسیاری از ارزش‌ها و امور و آداب و سنن زیست می‌کنند بدون آنکه سود یا زیان آن برایشان مطرح باشد. توجه به بهره‌وری اقتصادی رعایت اخلاق دینی، یا آثار اجتماعی آداب و اعتقادات دینی یا تأثیر ماه رمضان و محرم در کاهش جرم و امثال آن، و یا تأثیر مثبت و منفی ایستادگی بر آرمان‌ها در روابط بین‌الملل بر منافع ملی و یا هزینه‌فایده درباره‌ی عزت ملی و... نگاهی خاص است که در تاریخ ما سابقه‌ای نداشته است.

✓ آیا می‌توان از صحبت‌های شما چنین نتیجه گرفت که ما باید کارآمدگرایی در نگاه به علم را

کنار بگذاریم؟

آنچه گفته شد درباره‌ی جایگاه و شأن علم در عالمی دیگر بود. نمی‌توان به‌سادگی احکام آن عالم را بر شرایط فعلی تطبیق داد. باید دقت کنیم که آنچه امروز در جامعه به نام علم و علم‌خواهی مطرح است، نحوی مهارت برای تکنولوژیست و در مورد تکنولوژی نمی‌توان انتظار کارآمدی را انتظاری نابجا دانست. اکنون بیش از آنکه ما با علم روبه‌رو باشیم، با مهارت‌هایی که به تکنولوژی می‌انجامد مواجه‌ایم. منطقی است که در نظام آموزشی فعلی باید در جست‌وجوی کارآمدی و بهره‌ی اقتصادی بود. اما پرسش این است که آیا مبتنی بر همین رویه‌ی پذیرفته‌شده، علم در جامعه‌ی ما کارآمدی لازم

را دارد؟ بنابراین اگر بگوییم فلسفه برای کارآمدی است سخن نادرستی است اما اینکه اکنون در وضع فعلی فلسفه باید کارآمدی داشته باشد سخن نادرستی نیست. بنابراین می‌توانیم بپرسیم چرا علم در جامعه‌ی ما حتی همان کارآمدی تکنولوژیک را ندارد.

✓ آیا لازم نیست که ابتدا دریابیم کارآمدی مطلوب ما به چه معنایی است؟

درست است که ما باید معنایی از کارآمدی را که متناسب وضع جامعه‌ی ما است را طرح کنیم، اما مسئله‌ی اصلی این است که مگر ما می‌توانیم آن کارآمدی را به دست آوریم؟ یعنی کارآمدی نه با معنای رایج و نه با معنای دیگر حاصل نیست. وضع فعلی علم در کشور ما به گونه‌ای است که کارآمدی به هیچ‌یک از این معانی را نتیجه نمی‌دهد.

✓ اگر بخواهیم از علل ناکارآمدی علم در جامعه‌ی خود صحبت کنیم، به چه مواردی می‌توان

اشاره کرد؟

یکی از مهم‌ترین خصوصیات وضعیت فعلی علم آن است که ما تصور می‌کنیم برای کارآمدی تکنولوژیک صرف دانستن مطالب کفایت می‌کند و بر همین اساس فضای آموزشی ما در عموم مراکز و دانشگاه‌ها، فضای انتقال اطلاعات است. حال آنکه مهارت رکن کارآمدی علم است، حتی در رشته‌ای مثل فلسفه، لازم است که دانشجو بیش از آنکه مطالب فلسفی می‌آموزد، مهارت فلسفه‌ورزی و استفاده از مطالب را بیاموزد. افراد اطلاعات را می‌آموزند تا به دیگران بیاموزانند و هیچ‌وقت این اطلاعات قرار نیست مورد استفاده قرار بگیرد. این وضع به شکلی است که اساساً آموزش اصل پنداشته شده است و پژوهش بی‌اهمیت و کم‌ارزش تلقی می‌شود؛ هیئت علمی آموزشی با ارزش‌تر از هیئت علمی پژوهشی است و دکترای پژوهش محور یک رتبه پایین‌تر از دکترای آموزش محور تلقی می‌شود.

البته آنجا که تلاشی برای به کار گرفته شدن اطلاعات صورت می‌گیرد نیز مشکلات جدی‌تری ظاهر می‌شود. در تلاشی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای دانشجویان دکتری پژوهشی صورت گرفت تجربه‌ی بسیار دلالت آمیزی به دست آمد. برنامه‌ریزی به این شکل بود که دانشجویان مقطع دکتری به جای اینکه یک مسئله‌ی فرضی را به‌عنوان رساله انتخاب کنند، به یک مسئله‌ی واقعی مربوط به دستگاه‌ها بپردازند و دوران سه یا چهار ساله‌ی رساله را بر

روی یکی از این مسائل پژوهش کنند که نهایتاً بتوانند از نتایج آن پژوهش استفاده کنند؛ یعنی از ابتدا مقصد و محل استفاده‌ی رساله مشخص شود. در مراجعه‌ای که به دستگاه‌های مختلف صورت گرفت، نتیجه‌ی بسیار جالب و دلالت‌آمیزی به دست آمد. تقریباً پاسخ همه این بود که ما نیاز پژوهشی نداریم. و البته تدقیق‌یافته‌ی آن پاسخ این بود که ما درکی از نیاز پژوهشی نداریم. یعنی کسانی که متولیان اصلی نهادها و دستگاه‌های مختلف بودند اساساً ارتباطی میان فعالیت دستگاه خود با چیزی به نام پژوهش نمی‌دیدند و مسئله‌ای نداشتند که برای پاسخ به آن نیازمند تحقیق و پژوهش باشند. حتی وقتی ما خود نیازهای پژوهشی آنان را استخراج می‌کردیم و برای آن‌ها توضیح می‌دادیم که شما این نیازهای پژوهشی را دارید، بازهم قادر به این درک نبودند که چرا به پژوهش نیاز دارند و این پژوهش چگونه می‌تواند به آن‌ها کمک کند.

✓ چرا نیازهای پژوهشی درک نمی‌شود؟

اگر ما از مدیران سازمان‌ها می‌خواستیم که مشکلاتشان را بازگو کنند فهرستی از نارسایی‌ها در امکانات و بودجه را در برابر ما قرار می‌دادند. درک آن‌ها از وضعیت سازمانشان اینگونه است و مشکلاتشان از این دست است. روشن است که برای لابی قوی‌تر و جذب پول و امکانات و افزایش حقوق و مزایا، نیازی به پژوهش وجود ندارد. زمانی مدیریت یک سازمان به درکی از نیاز پژوهشی می‌رسد که براساس اهداف کلان به ارزیابی سازمان خود بپردازد و فرآیند و تغییرات سازمان خود را آنالیز کند. اما در شرایطی که مدیران عموماً بر اساس روابط و بدون تخصص لازم انتخاب می‌شوند و ثباتی در مدیریت نیز وجود ندارد، مدیر نه انگیزه و نه توان علمی لازم را برای درک نیاز پژوهشی ندارد، مفروض بر آنکه چنین درکی داشته باشد، برایش معقول نیست برای طرحی پژوهشی که چندین سال طول می‌کشد هزینه کند؛ چراکه حداکثر دوران مدیریتش چندسال بیش‌تر نیست. از سوی دیگر پژوهش‌هایی که دستگاه‌ها یا پژوهش‌گاه‌ها انجام می‌دهند، صرفاً برای تکمیل تشریفات است و کسی دغدغه‌ی این را ندارد که آیا این پژوهش‌ها در عمل نیز نتیجه‌ای دارد یا خیر؛ زیرا در هر صورت بودجه از نفت تأمین می‌شود. برخلاف بخش خصوصی که تنها در صورتی می‌تواند هزینه‌ی تحقیق را تأمین کند که کارآمدی لازم را داشته باشد.

همچنین عدم درک افراد نسبت به نیازهای پژوهشی را باید در نگاه جزئی و خرد آنان که محصول نوع آموزش است جست‌وجو کرد. دانشجویی که در رشته‌ی برق تحصیل می‌کند، علاوه بر حل مسائل فنی باید نسبت به وضعیت نیروگاه‌ها و مصرف و سایر موارد مربوط به رشته‌ی خود اطلاعات داشته باشد. یک دانشجوی شیمی علاوه بر اینکه در فرمول‌های

پیچیده‌ی علمی غرق می‌شود باید بداند نیازهای کشور در رشته‌ی مربوطه چیست و چه موادی را ما تولید می‌کنیم و چه موادی را وارد می‌کنیم. طبق برخی شنیده‌ها ما به‌رغم انبوه دانشجویان و اساتید شیمی و نیز پیشرفت‌ها در موارد بسیار، نیاز ضروری و ساده‌ای که برخی اسیدها داریم را نمی‌توانیم خود تأمین کنیم و واردکننده هستیم. نداشتن چنین اطلاعاتی موجب می‌شود که افرادی که ما با این سیستم آموزشی پرورش می‌دهیم هیچ‌گاه قادر به درک کلان موضوعات طرح مسائل پژوهشی متناسب با حوزه‌ی تخصصی خود نباشد و در مسائل خرد و انتزاعی باقی بمانند و در نتیجه اگر پژوهشی هم انجام می‌دهد، آن پژوهش کارآیی خاصی نداشته باشد. مهارت مسئله‌یابی و نیز حل مسئله مهارتی است که از ابتدای دروان آموزش باید مورد توجه باشد که در نتیجه‌ی آن، نیاز به اشراف و آشنایی با واقعیت‌های مربوطه نیز خودبه‌خود پدید می‌آید و تأمین می‌شود.